

# کتاب اقتصاد برای همه

علی سرزعی

فصل پنجم: سیاست‌های معطوف به کوچک و قوی کردن دولت

خلاصه شده توسط امین آرامش



از صفحه ۱۵۵ تا ۱۷۴

این خلاصه، نکاتی است که به نظر من از سایر مطالب کتاب مهمتر بودند و به هیچ وجه شما را از خواندن کل کتاب بی‌نیاز نخواهد کرد و صرفاً می‌تواند به عنوان یادآور بعد از خواندن کتاب مورد استفاده قرار گیرد.

برخی تداعی‌های ذهنی‌ام را در پانویس نوشته‌ام.

اصل بر انجام کلیه فعالیت‌ها توسط بخش خصوصی است، مگر در مواردی که بخش خصوصی نمی‌تواند در آنها به طور موثر وارد شود، به این موارد شکست بازار می‌گویند.

## شکست بازار

موارد: ۱- عرضه کالاهای عمومی ۲- انحصارات ۳- عدالت اجتماعی ۴- آثار بیرونی

**عرضه کالاهای عمومی:** این کالاها (پارک‌ها، خیابان‌ها، هوای سالم، امنیت و ...) دو ویژگی دارند:

- ۱- منع دیگران از آن ممکن نیست (منع‌ناپذیر): وقتی در اختیار من است و نشود در اختیار دیگران باشد، یعنی منع‌پذیر است.
  - ۲- مصرف افراد مختلف مانع مصرف دیگران نمی‌شود (محدودیت‌ناپذیر). هم من میتوانم داشته باشم و هم محدودیتی برای دیگران ایجاد نشود.
- برای عرضه این کالاها توسط بخش خصوصی انگیزه لازم وجود ندارد و باید توسط دولت تامین شود. در اقتصاد ناهار مجانی وجود ندارد، اگر جایی پارکی ایجاد شده و مردم همان منطقه استفاده می‌کنند، این از جیب سایر مردم هم هست. پس باید تا جای ممکن خصوصی شود. دریافت عوارض از کسانی که از یک بزرگراه استفاده می‌کنند هم بر این اساس منطقی است.

**حذف انحصارات:** دولت باید جلوی ایجاد انحصار توسط بخش خصوصی و تبانی بر سر قیمت یا ایجاد مانع برای ورود را بگیرد.

**تحقق عدالت اجتماعی:** تضمینی وجود ندارد که منافع سازوکار رقابت به صورت متوازن به همه برسد، دولت باید بدون مخدوش کردن سازوکار رقابت، با استفاده از مالیات، یک بازتوزیع در اقتصاد انجام دهد.

**تنظیم اثرات بیرونی:** نمونه آشکار آن تاثیر منفی تولید یک کارخانه صنعتی بر تولید محصولات کشاورزی به دلیل آلودگی است. ایجاد بازار برای آثار مثبت بیرونی و یا تحمیل هزینه به ایجادکننده آثار منفی بیرونی، راه‌حلهای دولت است. مثلا میشود برای آموزش آثار مثبت بیرونی در نظر گرفت و کمک دولت به موسسات آموزشی را توجیه کرد.

در این موارد دولت بیشتر به عنوان قانون‌گذار، تنظیم‌کننده و خریدار خدمات وارد می‌شود و کمتر به عنوان تولیدکننده مستقیم وارد می‌شود. حتی برای زدن یک پارک هم هزینه‌ها را تقبل می‌کند (پیمانکار) و موارد کمی هست که دولت مستقیماً خودش عرض کالا یا خدمات کند.

## تبعات وجود دولت

فساد و ناکارایی دو معضلی هستند که در ذات کار دولتی‌اند. مثال فریدمن:

- وقتی با پول خود برای خودمان خرج می‌کنیم، نهایت دقت را داریم.
- وقتی با پول خود برای دیگری خرج می‌کنیم، باز هم حواسمان به ایجاد بیشترین رضایت با کمترین پول هست.
- وقتی با پول دیگری برای خود خرج می‌کنیم تقید کم خواهد شد. (رستوران با پول دولت!)
- وقتی با پول عده‌ای برای عده دیگر خرج می‌کنیم اوضاع خیلی بدتر است. (دولت)

هرچه دولت بزرگتر باشد، زمینه سوء استفاده بیشتر است، هرچه نهادهای اجتماعی قوی‌تر باشند، زمینه بروز فساد دولتی کمتر است. همواره کسانی هستند که می‌خواهند با تعدی به اموال دولتی کسب درآمد کنند، از آنجا که نفع این افراد در بزرگ بودن دولت است، همواره بر بزرگ بودن دولت اصرار خواهند کرد.

با ملاحظاتی از این دست، تئوری "شکست دولت" مطرح شده است. سیاستمداران مثل سایرین به دنبال حداکثر کردن مطلوبیت خود هستند و ممکن است این مطلوبیت در راستای نفع جامعه نباشد. به عنوان مثال بروکرات‌ها تمایل دارند سازمان‌های تحت نظرشان بزرگ باشند. آنها چون نمی‌توانند به دلیل قوانین حقوق خود را در بخش دولتی بیشتر کنند، با افزایش تشکیلات تحت مدیریتشان مطلوبیتشان را بیشتر می‌کنند. آنها قطعاً دلایلی صوری برای توجیه گسترش بروکراسی تحت مدیریت خود خواهند آورد.

ناکارآمدی، آفت بزرگ دیگر دولت‌هاست. خدماتی که فقط توسط دولت ارائه میشود، چون کیفیت ارائه آن بر درخواست آن تأثیری ندارد و مردم جایگزینی ندارند، تمایلی به سمت بهتر شدن نخواهد داشت.

مکانیسم‌های اعتراض در رسانه، نوشتن شکوائیه، تظاهرات و رای ندادن به دولت ناکارآمد می‌تواند بازخورد مردم را به کیفیت پایین خدمات دولت باشد که منجر به بهبود آنها شود ولی اگر تضعیف نهادهای دموکراتیک، محدود کردن تظاهرات، آزادی انتخابات صورت گیرد، این مکانیسم‌ها مخدوش می‌شود و پیامد طبیعی این روند تداوم ناکارآمدی دستگاه‌های دولتی است.

از طرف دیگر سنجش عملکرد افراد در بخش دولتی سخت است، هم به دلیل تعداد زیاد پرسنل آن و هم به دلیل اینکه ممکن است یک نهاد دولتی بد و دیگری خوب باشد و ارزیابی کلی، مشکلات/نقاط قوت را به خوبی نشان ندهد.

در بازار رقابتی به دلیل اهمیت مشتری، نقشی فرادست در قبال فروشنده دارد، ولی برای دولت، خصوصاً دولتهای نفتی به دلیل عدم نیاز به رضایت مردم این فرادستی برای عرضه کننده خدمات (دولت) است و انگیزه کافی برای بهبود خدماتش را ندارد.

دولت رانتی (دولت متکی به درآمدهای ناشی از منابع طبیعی) در مقابل دولت مالیاتی

نحوه تامین مالی دولت تأثیر مهمی بر ماهیت رابطه مردم و دولت دارد. حکمرانی در چنین چارچوبی نه به معنای قیومیت یا هدایت جامعه در مسیر کمال، بلکه به معنای فراهم ساختن کالاهای عمومی است که بخش خصوصی و آحاد جامعه به دلایلی نمی‌توانند خودشان آنها را فراهم کنند. به این معنا وفاداری به سیاستمداران همانقدر بی‌معناست که وفاداری به فروشنده محل.

معمولاً در دولت رانتی، بزرگ‌تر شدن دولت، ابزاری برای تطمیع جامعه و وابسته نمودن افراد به حکومت برای کاهش انگیزه مخالفت است. دولتی که نیاز به تولید ارزش توسط مردم و دریافت مالیات برای اداره کشور دارد قطعاً مانند دولتی که توزیع‌کننده پول حاصل از فروش نفت است، با مردم برخورد نخواهد کرد؛ مثال دولت، نوکر مردم در آلمان و آقای مردم در ایران!

طبیعی است که در کشوری که درآمد بادآورده نفت را دارد، سیاستمداران ادعای استغنا، تقابل با دنیای خارج و تحقیر سیاستمداران دیگر کشورها را سر دهند.

## تحول نقش دولت در غرب

مطالب مربوط به شکست بازار و چارچوب فعالیت دولت به زمان آدام اسمیت می‌رسد. دهه سی میلادی و بحران‌های اقتصادی و پیشنهاد‌های کینز برای افزایش نقش دولت و تشکیل دولت‌های رفاه در اروپای غربی. با آشکار شدن طبقات منفی این سیاست‌ها در دهه ۸۰ با آمدن تاجر در انگلیس و ریگان در آمریکا، موج نولیبرالیسم فراگیر شد و خیلی از بخش‌های دولتی، خصوصی شد.

## نقش دولت در تئوری‌های اقتصاد توسعه

- دوره ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۹ تئوری رایج افزایش نقش دولت، دادن وام ارزان به صنایع و حرکت اقتصاد از تعادل فعالیت صنعتی کم و کشاورزی زیاد به سمت افزایش درآمد سرانه بوسیله توسعه صنعتی. درون گرایی و سیاست‌های محدودکننده واردات. همزمانی با بازسازی اروپای بعد از جنگ و طرح مارشال (کمک آمریکا برای بازسازی کشورها)
- مشخص شدن اشکالات سیاست‌های قبلی و غالب شدن فضای نئولیبرال و تمایل به نقش حداقلی دولت. آزادسازی قیمت‌ها و تجارت آزاد. برون گرایی اقتصادی و تعامل اقتصاد با اقتصاد جهانی.
- عدم توانایی کشورهای در حال توسعه مثل مکزیک و برزیل و ترکیه در دهه ۸۰ در بازپرداخت وام‌ها و عدم تمایل بخش خصوصی به دادن وام به آن کشورها. حرکت تقاضای وام‌ها به سمت نهادهای همچون بانک جهانی و منوط کردن این وام‌ها توسط بانک جهانی به سیاست‌های تعدیل ساختاری (اجماع واشنگتن)
- نگاه ایرانیان به توطئه امپریالیسم از طریق وام‌های بانک جهانی! حرکت ایران به سمت تعدیل ساختاری به دلیل تجربه داخلی بوده و نه سیاست‌های بانک جهانی.
- ناکامی برخی کشورهای در حال توسعه (خصوصاً جنوب شرق آسیا) در توسعه به روش جدید، نشان از اشکالاتی در سیاست‌های تعدیل ساختاری بود. مشخص شد موارد شکست بازار بیش از آن چیزی است که در ابتدا تصور میشد.
- تنوع تجارب کشورها نشان داد تنها یک راه برای توسعه وجود ندارد، تجربه موفق حرکت آهسته چین به سمت اقتصاد بازار و تجربه ناخوشایند روسیه در اصلاحات سریع و فراگیر.
- همچنین مشخص شد عملکرد موفق اقتصادی در بلندمدت بیشتر ناظر بر اصلاح نهادهاست تا اصلاح سیاست‌ها.
- تئوری‌های جدید وجود نهادهای قوی در اقتصاد بازار را ضروری دانست: دفاع از حقوق مالکیت معنوی (قوه قضائیه)، نظارت بر اعمال قواعد رقابت (تنظیم‌گری دولت)، حمایت مالی موثر از فعالیت‌های اقتصادی (توسعه مالی).
- شاخص‌های کیفیت نهادی: کیفیت حکمرانی، میزان حمایت از حقوق مالکیت بخش خصوصی، میزان اعمال قوانین، محدودیت‌های اعمال شده بر رهبران سیاسی و صاحبان قدرت.
- ویژگی‌های نهادهای خوب از نظر عجم‌اوغلو: صیانت از حقوق مالکیت، اعمال محدودیت برای سیاستمداران، فرصت‌های برابر برای گروه‌های مختلف اجتماعی
- در ایران این مفاهیم جدید (کارکرد نهادی در کنار اقتصاد بازار) به عنوان برگشت اقتصاددانان به اقتصاد دولتی تلقی شد!

## گسترش دولت در ایران

- تمایل بیشتر به گرایش‌های چپ و مارکسیستی به دلیل نزدیکی به شوروی.
- برخی موفقیت‌های رضاخان و تلقی خوب بودن اقتصاد دولتی.
- باور منفی به بخش خصوصی پس از انقلاب به دلیل سودجویی آنها. همسویی با نگاه کنترل فرهنگی و سیاسی جامعه توسط دولت.
- معقول به نظر رسیدن گسترش دولت در شرایط جنگی، گسترش دولت و افزایش هزینه‌ها و عدم تامین مالی جنگ و قبول قطعنامه
- ضررده بودن بنگاه‌های دولتی در زمان جنگ و حرکت به سمت اصلاح ساختار اقتصاد پس از جنگ
- افزایش اندازه دولت در زمان جنگ و کاهش ممتد آن بعد از جنگ با معیار نسبت بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی برای اندازه دولت
- کم‌نمایی هزینه‌های واقعی دولت به دلیل استفاده از ارز ارزان دولتی برای مخارجش
- مداخله دولتی مشروع: مالیات، مداخله نامشروع: قیمت‌گذاری کالا، نرخ بهره، ارز.

## خصوصی‌سازی

کوچک کردن دولت به معنای ضعیف کردن آن نیست. اندازه دولت حالت بهینه دارد که هم به وظایفش برسد و هم مانع بخش خصوصی نباشد. یکی از دلایل عدم تمایل بخش خصوصی به تملک واحدهای دولتی، مداخلات دولت در قیمت‌هاست. عوامل دیگر همچون ضعف بازار پول و سرمایه، عدم انعطاف بازار کار مسائل دیگری هستند که سودآور بودن بنگاه‌ها را سخت می‌کنند. معضل اساسی دیگر قیمت‌گذاری صنایع دولتی ضررده است که در آن شائبه فساد نیز وجود خواهد داشت.